خبر

تازه‌های موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش

مدت زیادی از زمانی که سازمان‌های بین‌المللی خود را به عنوان اعضای جامعه بین‌المللی به دولت‌ها تحمیل کرده‌اند، نمی‌گذرد. دکتر هدایت‌الله فلسفی در پیشگفتار ترجمه کتاب «سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا به امروز» نوشته است: «سازمان‌های بین‌المللی که بنیادگذار نظامی بدیع در روابط بین‌الملل هستند، امروزه همچون اعضای جامعه بین‌الملل و تابعانی از مقررات آن به اعضای جامعه یعنی کشورها پیوسته و میان خود و با آنان بر اساس حقوق بین‌الملل عام روابطی برقرار کرده‌اند تا آنجا که می‌توان گفت ظهور و رشد سازمان‌های بین‌المللی ثمره دیگری نیز داشته و آن غنی شدن مفهوم عضویت (membership) در جامعه بین‌المللی و پیدایی نوع دومی از عضویت در آن جامعه است.» در عین حال کلود آلبر کلیار نویسنده کتاب مذکور هم از سازمان‌های بین‌المللی به عنوان مکانیسم‌های همبستگی یاد کرده و با وصف ناشدنی دانستن اهمیت پدیده سازمان‌های بین‌المللی رشد آنها را حیرت‌انگیز خوانده است.

دکتر قاسم زمانی با آگاهی کامل از روند شکل‌گیری و تحول سازمان‌های بین‌المللی، «حقوق سازمان‌های بین‌المللی» را به عنوان موضوع نوپدید در ادبیات حقوق بین‌الملل در تازه‌ترین کتاب خود به نگارش درآورده است. وی با تصریح بر اینکه مکانیسم قبلی اداره روابط بین‌المللی قادر به اجابت نیازها و ضرورت‌های امروز جامعه بین‌المللی نبوده است، می‌نویسد: «در حقیقت هر چند سازمان‌های بین‌المللی نمودی از همکاری میان دولت‌ها هستند اما در عین حال تجلی این واقعیت‌اند که اغلب مسائل بین‌المللی به صرف همکاری غیرنهادین میان دو یا چند دولت، قابل انتظام و سازماندهی نیستند.» این استاد حقوق بین‌الملل در پژوهش خود که در ۹ فصل تدوین و ارائه شده است علاوه بر بررسی آخرین تحولات درباره سازمان‌های بین‌المللی به تبیین «شخصیت»، «مسئولیت» و «مصونیت» آنها اهتمام ورزیده است که درخور توجه ویژه است. خصوصاً آنکه بدانیم «حقوق سازمان‌های بین‌المللی» به عنوان یکی از جدیدترین دروس رشته حقوق قضایی و حقوق بین‌الملل در ایران محسوب می‌شود که نه تنها تدریس آن از پیشینه کمی برخوردار است بلکه منابع اندکی درباره آن در دسترس دانشجویان و پژوهشگران قرار دارد. در حالی که «سازمان‌های بین‌المللی» سال‌ها است در مقاطع مختلف و رشته‌های تحصیلی متعددی تدریس و ارائه می‌شود.

هفتمین و هشتمین شماره دوفصلنامه علمی ـ ترویجی پژوهش‌های حقوقی در اواخر سال ۸۴ منتشر شد. در هفتمین شماره این مجله که توسط پژوهشکده حقوق شهر دانش و به سردبیری دکتر قاسم زمانی منتشر می‌شود مطالب متنوعی در سه بخش ارائه شده است.

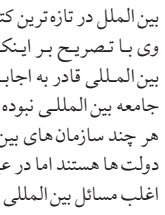

در میان نوشتارهای بخش مقالات این شماره «حاکمیت قانون اساسی و وظیفه قضات در حقوق جمهوری اسلامی ایران»، «مدخلی بر نظام حقوقی حاکم بر سرمایه‌گذاری خارجی در ایران» و «مفهوم، انواع و قواعد حاکم بر قراردادهای عمومی» بیشتر جلب توجه می‌نمایند. همچنان که در بخش موضوع ویژه که هر شماره به موضوعی خاص اختصاص دارد، ابعاد حقوقی بانکداری اینترنتی در کنار چهار مقاله با عناوین دیگر درباره بخش‌های دیگری از مسائل حقوقی بانکی در ایران بررسی و ارائه شده است. مهمترین مقالات بخش اول مطالب شماره هشتم مجله پژوهش‌های حقوقی شهر دانش به «بررسی اصلاح مقررات شرکت‌های تجاری» و «جایگاه موازین بین‌المللی حقوق بشر در مبارزه با تروریسم» اختصاص دارد. بخش ویژه این شماره دربردارنده موضوع «حقوق بیمه در نظام بین‌المللی و تطبیقی» است که با وجود اهمیت در جامعه حقوقی مهجور مانده. در این بخش ضمن بررسی لایحه بیمه تجاری، مقاله‌ای درباره اصول خدمات بیمه در سازمان تجارت جهانی و آثار حقوقی الحاق ایران به آن می‌خوانیم که در کنار مباحث متنوع دیگر این بخش داده‌های باارزشی درباره بیمه و برخی از ابعاد حقوقی آن در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. مجله پژوهش‌های حقوقی به بهای ۱۵۰۰ تومان و کتاب حقوق سازمان‌های بین‌المللی به قیمت ۲۸۰۰ تومان عرضه شده‌اند.

مدرس کلام مسیحی در ایران

پروفسور توماس میشل الهی‌دان مسیحی که به ایران سفر کرده است با حضور در خبرگزاری میراث فرهنگی، درباره میزان آشنایی خود با کشورمان سخن گفت. توماس میشل الهی‌دان کلام جدید مسیحی که به دعوت انجمن حکمت و فلسفه به ایران سفر کرده است، از خبرگزاری میراث فرهنگی بازدید کرد. این متفکر آمریکایی با حضور در خبرگزاری، ضمن دیدار از بخش‌های مختلف این موسسه در یک گفت‌وگو به رشته تخصصی و میزان آشنایی خود با ایران پرداخت. این متفکر مسیحی در پاسخ به این سئوال که: «در ایران موضوع پروتستانتیسم اسلامی از مباحث جدی است که اندیشمندانی چون دکتر علی شریعتی در دهه‌های گذشته و دکتر عبدالکریم سروش در دوران معاصر به آن پرداخته‌اند. با توجه به آشنایی شما با این موضوع گمان می‌کنید کوشش‌هایی که در این زمینه در ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی انجام شده تا چه حد ضروری و تا چه اندازه موفق بوده است؟» پاسخ داد: «من آشنایی چندانی با ایران و حوزه تفکر در این کشور ندارم و نمی‌دانم پروتستانتیسم اسلامی در ایران دارای چه امکانات و چه محذوراتی است. اما می‌توانم بگویم که پروتستانتیسم و عموماً اندیشه اصلاح دینی در ایران و همه کشورها امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از طرفی سفرهای من بیشتر به کشورهایی مانند اندونزی و مالزی بوده است. در این کشورها علاوه بر اینکه با برخی جنبش‌های رادیکال در زمینه دین آشنایی یافتم همچنین مشاهده کردم که محققان اسلامی در مذاهب گوناگون تلاش‌های بسیاری در زمینه سازگار کردن دین با مدرنیته و دموکراسی انجام داده‌اند.»

گفت‌وگو با محمدرضا اسدی مجری برنامه دانایی و دینداری

رسانه و گستره شریعت

حمیدرضا ابک - رحمان بوذری

پس از دوم خرداد ۷۶ سلسله برنامه‌هایی در تلویزیون پا گرفت که نشان از تغییر فضای سیاسی و فرهنگی کشور داشت، مناظره‌ها و میزگردهایی که برای اولین بار می‌شد طیف‌های مختلف فرهنگی کشور را در آن دید. از مصباح یزدی و هادوی تهرانی و رحیم پورازغدی تا صادق زیباکلام و حاتم قادری و محسن کدیور. «گستره شریعت» یکی از این برنامه‌ها بود که بیننده‌های پروپاقرصی برای خود جمع کرده بود. تماشای بحث‌های جنجال‌برانگیز آن هم در تلویزیونی که پیش از آن کمتر به سراغ چنین موضوعاتی می‌رفت طبیعتاً مخاطبان زیادی را به سوی خود می‌کشاند. این تازه آغازی بود برای گفت‌وگو و بحث و جدل در دانشگاه و محافل فرهنگی و حتی محل کار و تاکسی. فردای پخش برنامه گستره شریعت کمتر کسی از علاقه‌مندان مباحث فلسفی و کلامی بود که راجع به برنامه دیشب صحبت نکند و سروکله نزند. اما به مرور زمان، تولید چنین برنامه هایی کاهش یافت و از آن شور و نشاط اولیه‌اش کاسته شد. مدعوین میزگردها کم کم از میان افراد ناشناخته‌تر انتخاب شدند و کیفیت برنامه‌ها کاهش یافت. دیگر از بحث و جدل‌های اولیه خبری نبود. با این وجود باز هم تولید برنامه‌هایی نظیر گستره شریعت ادامه یافت اگرچه با شور و حال کمتر و مخاطبان محدودتر. «دانایی و دینداری» یکی از این برنامه‌ها است که پنجشنبه شب‌ها از شبکه چهار سیما پخش می‌شود. محمدرضا اسدی طراح «قلمرو دین»، «گستره شریعت» و «دانایی و دینداری» دارای مدرک کارشناسی فلسفه غرب از دانشگاه شهید بهشتی و کارشناسی ارشد از دانشگاه تهران در فلسفه غرب و دکتری فلسفه تطبیقی از مدرسه عالی شهید مطهری است که اکنون به عنوان عضو هیات علمی گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی مشغول به تحصیل است. با او درباره کم و کیف تولید برنامه‌هایی از این دست در صداوسیما صحبت کردیم. آنچه می‌خوانید بخش دوم و پایانی مصاحبه ما با اسدی است.

عکس: مهدی حسنی، شرق

■فقه به حیثیت جسمانی می‌پردازد یا حیثیت روحانی؟

حیثیت جسمانی معطوف به روحانی.

■پس چگونه می‌شود که برجسته‌ترین شاخه علوم انسانی فرهنگ و تمدن اسلامی حتی اگر جزء علوم دنیوی نباشد لااقل دنیوی‌ترین علم شاخه علوم انسانی است. شما تحلیل می‌کنید که ما چون به حیث مادی توجه نداشتیم بنابراین به سراغ علوم انسانی رفتیم اما بر اساس همین سخن شما، ما در دل علوم انسانی به مادی‌ترین آن ـ فقه ـ پرداخته‌ایم.

به این دلیل که ما به حداقل اکتفا کردیم.

■شما فقط یک تبصره به قاعده‌تان زدید اما این تعارض هنوز حل نشده است.

با این تکمله که تیپ ساختار شخصیتی توده مردم به گونه‌ای است که به سطح بیشتر می‌پردازند پاسخ شما داده می‌شود. مردم دیندار در فرهنگ اسلامی ـ مثل مردم غیردیندار ـ به سطح و مسائل سطحی زندگی می‌پردازند با این تفاوت که مردم دیندار چون دیندار هستند در فرهنگ اسلامی باز صوری‌ترین و سطحی‌ترین بخش دین ـ که همان فقه باشد ـ مورد توجه و اقبالشان قرار می‌گیرد بنابراین طبیعی است که در تاریخ جامعه اسلامی وقتی صوری بودن حیات مردم با دین پیوند می‌خورد اقبال مردم به فقه بیشتر از دیگر بخش‌های دین می‌شود.

■به سطح چه؟ اگر توده مردم قرار است به سطح بیشتر بپردازند که باید به دنیایشان بیشتر از اخری بپردازند.

در فرهنگ اسلامی چون توده مردم دیندار هستند...

■نشد! توده مردم دیندار که منظور نیست. همان توده مردم!

دینداری مردم را مفروغ‌عنه فرض کرده‌ایم. در فرهنگ اسلامی توده مردم دیندار وقتی می‌خواهند به دنیا یا آخرت بپردازند آخرت برایشان مرجح است.

■اما وقتی به آخرت توجه می‌کنند به دم‌دستی‌ترین سطح آن می‌پردازند.

چون اساساً شخصیت انسان این‌گونه است. عرض کردم حتی توده مردم غیردیندار هم به سطح زندگی مشغولند نه به اعماق و لذا توده دیندار به سطح دینداری که فقه است می‌پردازد نه به عرفان و فلسفه. اما در مجموع تصور من این است که در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ما همیشه دچار این آفت بوده‌ایم که وجهی از دین را مبنا قرار داده و تقویت کرده و دینداری خود را بر اساس آن تعریف کرده‌ایم و البته در دوره کنونی بیش از هر زمانی احتیاج به توازن و تعادل داریم لذا اگر به معرفت فقهی توجه می‌کنیم باید به معرفت تجربی و فلسفی و عرفانی هم نظر داشته باشیم. توازن و تعادل به معنای رویکرد یکسان به همه انواع معرفت نیست بلکه منظور این است که حق هر کدام را در جای خودش و به اندازه لازم به جا آوریم. اما اجازه بدهید من نکته آخر را به اجمال در این بحث عرض کنم و سپس به مباحث اجرایی و نحوه ضبط و پخش برنامه «دانایی و دینداری» بپردازیم. من تصور می‌کنم امروزه در کنار سه قسم فقیهان و حکیمان و عارفان به عنوان سه دسته‌ای که نماینده سه نوع معرفت به دین هستند می‌باید دسته چهارمی هم به نام دانشمندان اضافه کرد. مراد از دانشمندان کسانی هستند که با علوم تجربی مانوس هستند و در یکی از شاخه‌های علوم تجربی آگاهی نسبی یا تخصصی دارند. همین دانشمندان اگر با حد نصابی از معارف دینی نیز آشنایی و انس داشته باشند اگر از منظر یک عالم تجربی مانوس به مباحث دینی به دین نظر کنند و به تعبیری از منظر معرفت تجربی به دین نظر کنند این معرفت تجربی می‌تواند در کنار معرفت‌های فقهی و معرفت‌های فلسفی و معرفت‌های عرفانی نوعی دین‌شناسی خاص خود و متناسب با همان دین‌شناسی، نوعی دینداری هماهنگ با معرفت تجربی را سامان ببخشد. تاکنون معرفت فقهی و فلسفی و عرفانی به دین، دین‌شناسی و به تبع آن دیندارهای فقیهانه و فیلسوفانه و عارفانه را رقم زده است اما چون در طول فرهنگ اسلامی هرگز به طور منسجم و روشمند و مستمر از روزنه معرفت تجربی به دین نظر نشده است، دین‌شناسی و دینداری مبتنی بر معرفت تجربی و به تعبیر خلاصه‌تر «دینداری دانشمندان» در فرهنگ اسلامی شکل نگرفته است و این پتانسیل دینداری در فرهنگ اسلامی تاکنون به طور جدی ظهور و بروز نکرده است. اما شاید در دوره جدید و بلکه معاصر که در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، بسیاری تحت تاثیر علم و تکنیک جدید هستند دینداری دانشمندان هم شکل بگیرد و این دینداری در عرض دینداری فقیهان و فیلسوفان و عارفان عرض اندام کند در دوره معاصر شاید خام‌ترین شکل این نوع دین‌شناسی و دینداری در مرحوم بازرگان ظهور کرده است و به دنبال او شریعتی نیز ـ که با علم تجربی جامعه‌شناسی ـ در زمره همین گروه قرار می‌گیرد البته الان در مقام داوری قوت‌ها و کاستی‌های دین‌شناسی‌های فقیهان و فیلسوفان و عارفان نیستیم همان‌طور که در مقام ارزیابی دین‌شناسی و دینداری دانشمندان نیستیم ولی به هر تقدیر این دین‌شناسی و دینداری تجربی هنوز در حالت نطفگی به سر می‌برد و زمان‌ها باید بگذرد تا بتوانیم در صورتی که این نطفه تولد یافت و رشد نمود بر اساس هویت تاریخی‌اش به ارزیابی تاریخی آن بپردازیم و البته فقیهان و حکیمان و عارفان و امروزه نیز دانشمندان به تعبیر آرتور کوستلر خوابگردهایی هستند که هیچ‌یک نمی‌دانند با آرا و عقاید خود در حوزه‌های دین‌شناسی و غیر آن چه نوع لوازم و نتایج مترتب بر آرای خود را در جامعه دینداران رقم می‌زنند و نمی‌دانند چه نوع دینداری‌های محصول آن آرا خواهد بود. امیدواریم که در دوره جدید بتوانیم در جامعه دینی خود همان‌طور که عرض کردم با تعادل و توازن از هر چهار نگرش در دین‌شناسی و دینداری آنچنان که مورد رضایت حق تعالی است بهره‌مند و سیراب شویم. اکنون من آماده هستم در ادامه بحث به مباحث اجرایی برنامه «دانایی و دینداری» بپردازیم.

■پس اجازه بدهید به سراغ برنامه دانایی و دینداری برویم. ظاهراً این برنامه سال گذشته ضبط شده است. دلیل تاخیر در پخش این برنامه چه بوده است؟

تاخیر زیادی نیفتاده است. حدود دو ماه و نیم تاخیر داشت که آن هم منطقی بود. چرا که بخشی از این دو ماه و نیم صرف مونتاژ برنامه و بخشی صرف اضافه کردن صحنه‌های مجازی کامپیوتری و موارد مشابه شده است و از عید سال ۸۴ نیز این برنامه پخش شد و در ایام نوروز هم حدود ۸ برنامه جلو رفت.

■گویا شما برنامه را یکجا ضبط می‌کنید و سپس پخش می‌شود.

اتفاقاً این یکی از مشکلات ما است که برنامه را یکجا ضبط می‌کنیم. کل ۴۰ برنامه دانایی و دینداری حدوداً در اواسط دی‌ماه ۸۳ ـ در عرض یک هفته ـ ضبط شد. ما حداقل روزی سه برنامه و به طور میانگین روزی پنج تا شش برنامه ضبط می‌کردیم و البته در یک روز هم ۸ برنامه ضبط کردیم و این واقعاً در یک برنامه علمی، طاقت‌فرسا و اذیت‌کننده است.

■بنده خدا مهمانانتان!

مهمانان جای خود. وضع خود من از همه بدتر بود. چون مهمان‌ها عوض می‌شدند ولی من که طراح بحث و هدایت‌کننده بحث بودم ثابت بودم و این حضور ثابت و خستگی‌های ناشی از آن در نحوه طرح مباحث و جلو بردن مباحث توسط بنده تاثیر نامطلوبی گذاشت و البته من به سهم خودم سعی می‌کردم از بروز آن تاثیرات در نحوه اداره بحث جلوگیری کنم.

■این به دلیل مشکلات اجرایی کار بود یا اینکه مهمان‌ها نمی‌توانستند در روزهای مختلف بیایند؟

هر دو. بعضاً مهمان‌ها فقط یک روز را تعیین می‌کردند و از آن طرف هم استودیو در کل، یک هفته، ده روز در اختیار ما بود. لذا برای خود من بسیار سخت بود که هشت برنامه را در یک روز جمع کنم. خاطرم هست که انتهای برنامه هشتم خطاب به بینندگان گفتم امروز ما ۸ برنامه را ضبط کردیم و شما این هشت برنامه را در ۸ هفته ملاحظه کردید. اگر می‌بینید چهره من خسته است یا اصلاً وارد مباحث جدی نمی‌شوم و کنکاش نمی‌کنم به این دلیل است که اصلاً توان فکری ندارم. به شدت سرم درد می‌کرد. حتی دوستانم بعدها می‌گفتند در فلان قسمت تو چرا چرت می‌زدی؟ جواب دادم که چرت نمی‌زدم و از شدت سردرد سرم پایین بود و یک لحظه چشمانم را بستم. دوربین هم خوش انصافی کرده بود و چهره مرا با حالت خستگی و سر به گریبان بودن، نشان داده بود و دوستان هم در قسمت بازبینی و مونتاژ آن لحظه را حذف نکرده بودند. ولی این صحبت آخر مرا که عذرخواهی از خستگی کرده بودم برداشته بودند. در حالی که من فکر می‌کنم مخاطب آن‌قدر با ما صمیمی هست که بتوانیم راحت با او صحبت کنیم و مشکل ضبط چنین برنامه‌ای را با او در میان بگذاریم.

■مدتی پیش در صدا و سیما سعی بر این بود که این برنامه‌ها به صورت زنده اجرا شود. بنابراین مخاطب می‌دانست که مثلاً سه‌شنبه‌ها ساعت هشت شب فلان برنامه پخش می‌شود.

لذا این طور نبود که اسدی مدتی نباشد و بعد با یک برنامه ۴۰ قسمتی بیاید و دوباره مدتی غایب شود و... لذا قاعدتاً صدا و سیما باید تمهیداتی بیندیشد که اینگونه بحث‌ها به صورت منظم دنبال شود. چون بالاخره شبکه چهار و اینگونه برنامه‌ها مخاطب خود را دارد. اما دو سه ایراد به برنامه شما وارد است که قبل از آن باید چند سئوال راجع به برنامه پرسید: اول اینکه مهمانان برنامه چگونه انتخاب می‌شوند؟

در مورد بخش اول صحبت‌تان با شما موافقم که صداوسیما باید در تنظیم این برنامه‌های علمی تمهیدات جدی بیندیشد و خصوصاً شبکه چهار، اما متاسفانه من از این تمهیدات خبری ندارم یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد – اما در مورد قسمت اخیر پرسش شما باید بگویم مهمانان برنامه را خود من پیشنهاد می‌کنم و در شورای علمی شبکه چهار بررسی می‌شود و روی آنها توافق صورت می‌گیرد و بعضاً خود شبکه افرادی را اضافه می‌کند یا کم می‌کند خلاصه تصمیم‌گیری نهایی با خود شبکه چهار است.

■بنابراین مشکل چندانی در انتخاب مدعو ندارید؟

اصلاً مشکلی نداریم.

■پس اینکه برای بررسی مسئله‌ای مثل عالم دینی و روشنفکر دینی یک جامعه‌شناس و یک فلسفه‌دان و یک روحانی دعوت می‌کنید از این نگرش ناشی می‌شود که ما اگر از سه پایگاه مختلف فکری سه نماینده بیاوریم، می‌توانیم موضوع خاصی را از رویکردهای مختلف بررسی کنیم. اما این شیوه یک معضل اساسی دارد و آن این است که بخش عمده‌ای از وقت برنامه صرف ایجاد آشتی بین حوزه‌های متفاوت معرفتی می‌شود بنابراین شما مجبور به آشتی دادن حوزه‌های فکری مختلف و توضیح بیهوده‌ای هستید که موجب می‌شود به زیاد حرف زدن متهم شوید. چرا فکر می‌کنید بهترین راه مواجه شدن با یک پرسش این است که از حوزه‌های مختلف آدم‌های مختلف را بیاورید؟

من نمی‌خواهم بگویم این لزوماً بهترین راه ممکن است ولی یکی از راه‌های ممکن است که من از آن دفاع می‌کنم. چرا که به گمانم اگر اضلاع مختلف مسئله‌ای از منظرهای متفاوت بررسی شود بهتر به روشن شدن موضوع کمک می‌کند تا اینکه صرفاً در مورد یک موضوع فقط از یک منظر – مثلاً جامعه‌شناسی – به آن نگاه شود.

■خب چرا در یک برنامه مثلاً سه جامعه‌شناس نمی‌آورید و در برنامه بعد سه فیلسوف و سپس سه روحانی.

این پیشنهاد شما این مشکل را دارد که یک موضوع در یک زمان واحد از سه منظر مورد بررسی قرار نمی‌گرفت و در واقع دیالوگی میان‌رشته‌ای در مورد یک موضوع برقرار نمی‌شد بلکه صرفاً هر بار سه متخصص با یک ذهنیت و یک رشته واحد به موضوع نظر می‌کردند و بحث می‌شد البته من فکر می‌کنم اگر مشکل زمان‌بندی حل می‌شد این مسئله که وقت زیادی صرف می‌شده تا افراد به زبان و دیدگاه هم واقف شوند یا من تلاش فراوان کنم تا این دیالوگ را برقرار کنم، بدین شکل جلوه نمی‌کرد. مثلاً اگر ۴۵ دقیقه را به یک ساعت و نیم تبدیل می‌کردیم این مشکلاتی که شما اشاره کردید به وجود نمی‌آمد. کمااینکه در بحث از «مشروعیت» همین کار را کردیم و بحث به طور کامل انجام شد و آن مشکلاتی را که فرمودید پیش نیامد اما متاسفانه چون زمان برنامه‌های فعلی ۴۵ تا ۵۰ دقیقه است متاسفانه ما با آن مشکلات دست به گریبان هستیم.

■بنابراین می‌پذیرید که در برنامه دانایی و دینداری بخش عمده‌ای از وقت شما صرف توضیح رویکردهای مختلف می‌شود؟

بله می‌پذیرم. منتهی این معضلی است که باید حل شود اما نه از طریق دعوت افراد هم‌رشته و هم‌تخصص بلکه از طریق افزایش زمان برنامه.

■بعضی اوقات در برنامه شما یک بحث خیلی ساده و رایج از سوی یکی از مهمانان مطرح می‌شود سپس مهمان بعدی که در حوزه دیگری کار می‌کند بحث را کاملاً اشتباه می‌فهمد و اصلاً به خاستگاه اصلی خودش برنمی‌گرداند و تمام وقت برنامه را می‌گیرد. یا مثلاً برخی از مهمانان شما برای توضیح مفهومی مثل روشنفکری دینی تا اول تاریخ عقب می‌روند. در صورتی که در حوزه بحث مشخص است که به چه کسی گفته می‌شود روشنفکر دینی.

این ایراد در اینجا وارد است که اولاً نوع مهمان‌ها متفاوت است و ثانیاً مهم‌تر اینکه در پاره‌ای اوقات تراز مهمان‌هایتان هم یکی نیست.

ببینید ضبط برنامه پیچیدگی‌هایی دارد که بیننده هیچ‌گاه از آنها باخبر نمی‌شود و با آن ارتباط برقرار نمی‌کند. من به برخی از این پیچیدگی‌ها و مشکلات دعوت از مهمانان اشاره می‌کنم تا شما متوجه شوید چرا در موارد متعددی ترکیب نهایی که جلوی دوربین قرار می‌گیرد لزوماً ترکیب ایده‌آل دست‌اندرکاران برنامه نیست گرچه در مواردی هم ترکیب مطلوب و ایده‌آل مسئولان شبکه چهار است. ما در دعوت کردن افراد با مشکل مواجه هستیم، مثلاً افراد به دلایل مختلف کنار هم می‌نشینند یا مثلاً ما وقتی مهمانان را دعوت می‌کنیم پرسش‌ها را قبل از برنامه به آنها می‌دهیم. یعنی محورهای اصلی و حتی جزیی بحث را حدود یک ماه قبل از برنامه به مدعوین می‌دهیم. متاسفانه دوستان در برنامه با حضور ذهن شرکت نمی‌کنند. بارها پیش آمده است که یکی از مهمانان گفته من فرصت نکردم سئوالات را بخوانم. از طرف دیگر تهیه‌کننده هم استودیو را اجاره کرده و هزینه پرداخته بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که چون یک نفر آمادگی ندارد ضبط نکنیم. گاهی بعضی از مهمانان در دقیقه ۹۰ می‌گویند نمی‌آییم. علاوه بر این من از افرادی که نگاه مخالف تفکر حاکم دارند از این جهت به عنوان یک دانشگاهی نه به عنوان محقق این برنامه گلایه دارم که اکثر این افراد تصور می‌کنند با حضور خود در چنین برنامه‌های علمی به صداوسیما حجیت و اعتبار می‌بخشند و با عدم حضور خود حجیت و اعتبار چنین برنامه‌های علمی را زیر سئوال می‌برند در حالی که واقعاً اینچنین نیست چرا که بعضاً افراد بسیار رادیکال‌تر از ایشان در این برنامه‌ها حضور می‌یابند و عقاید خود را مطرح می‌کنند و این افکار و عقاید مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد و این نشان می‌دهد که حجیت سیما نیازمند حضور آن افرادی که از آمدن استنکاف می‌کنند نیست. مضافاً بر اینکه کسانی که افکار مخالف نگاه حاکم دارند و در این برنامه‌ها حضور یافته‌اند علامت و نشان گویایی بر این مطلب هستند که صدا و سیما برای بیان رویکردهای متفاوت و حتی مخالف تفکر حاکم شرح صدر دارد. خلاصه این مجموعه عوامل که اشاره کردم باعث می‌شود به قول شما گاهی در برنامه‌ها مهمانان از تراز علمی و سطح یکسان برخوردار نباشند.

■آیا واقعاً صداوسیما آن مقدار که شما می‌گویید شرح صدر دارد؟ ضمانت اجرایی آن چیست؟

بله این مقدار از شرح صدر را دارد البته ضمانت اجرایی‌اش را مدیران سیما باید ارائه بدهند چرا که من هم در اینجا به عنوان یک معلم دانشگاه بیرون از صدا و سیما هستم و از مدیران ارشد صدا و سیما نیستم تا تعهدی بدهم. علاوه بر این باید به نکته‌ای اشاره کنم؛ برنامه‌هایی که در شبکه چهار پخش می‌شود دو دسته است. یک دسته برنامه‌هایی که ابتدا خود شبکه چهار آن برنامه را پیشنهاد و سفارش می‌دهد یعنی شبکه می‌گوید ما فلان موضوع را می‌خواهیم و یک دسته نیز برنامه‌هایی است که از بیرون به شبکه پیشنهاد داده می‌شود و شبکه پس از بررسی موافقت یا عدم موافقت خود را اعلام می‌کند. «گستره شریعت» و «دانایی و دینداری» از نوع دوم بود یعنی من شخصاً پیشنهاد دادم که این بحث‌ها مطرح شود و صدا و سیما هم پس از موافقت دستور تولید آن را داد و بنده نیز مسئولیت تحقیق علمی و هدایت و اجرای آن برنامه‌ها را عهده‌دار شدم اما تصور من این است که شبکه چهار به طور خاص و به طور عام کلیه شبکه‌های سیما باید قسمت فعال خود یعنی نوع اول را بیشتر کنند.

■البته تصور ما این بود که خود شما در شبکه چهار به عنوان یکی از متولیان صدا و سیما مسئول این برنامه‌ها هستید.

نه من هیچ ارتباطی با سازمان صدا و سیما ندارم. من به عنوان معلم ساده و یکی از اعضای هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی در گروه فلسفه هستم و البته از همان ابتدا هم یکی از دغدغه‌های ما در شبکه چهار این بود که آیا مجری‌گری برای مباحث علمی در شأن افراد هست یا نه؟ من سعی کردم در این زمینه فتح باب کنم و بنا را بر این گذاشتیم که اجرای مباحث علمی باید توسط یک کارشناس مسلط و مشرف بر موضوع انجام بپذیرد – گواینکه البته هنوز در بسیاری از برنامه‌های علمی شبکه چهار و خصوصاً شبکه‌های دیگر این مبنا رعایت نمی‌شود– اما اجازه بدهید این نکته را هم به عنوان درددل اضافه کنم که شخصاً برای عهده‌دار شدن اجرای برنامه‌های «قلمرو دین» و «گستره شریعت» و «دانایی و دینداری» آبرویم را معامله کردم و دردل خود همواره این کشمکش را داشتم که آیا اجرای چنین برنامه‌هایی شأنیت علمی را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهند؟ به هر تقدیر تصور می‌کنم بعد از ده سال – که برای اولین بار جزء معدود افرادی بودم که از آغاز افتتاح شبکه چهار همکاری علمی‌ام را با آن آغاز کردم– اکنون این مطلب که در برنامه‌های علمی– نه عمومی– هدایت و اداره بحث به مدیریت یک فرد متخصص در همان موضوع بحث سپرده شود، در حال جاافتادن است و این مطلب نه‌تنها در شبکه چهار بلکه در شبکه‌های دیگر هم کم و بیش به سمت رعایت شدن است و این اتفاق پسندیده‌ای است.

■آیا به غیر از این مجموعه چهل قسمتی که سال گذشته ضبط شد، شما برای برنامه دانایی و دینداری ادامه‌ای هم در نظر دارید؟

به‌رغم اینکه در همان سال گذشته من تحقیق کامل دو برنامه چهل قسمتی را به عنوان «دانایی و دینداری» به مدیریت محترم شبکه چهار دادم و توافق شد که طی دو مجموعه چهل قسمتی این برنامه ضبط شود، اما پس از ضبط چهل قسمت اول متاسفانه چون مسئولان محترم شبکه چهار رفتار و برخورد مناسبی با بنده نداشتند از ادامه همکاری با ایشان برای ضبط چهل قسمت بعدی اعلام انصراف کردم. بنابراین من به سهم خودم تصمیمی برای ادامه دادن این برنامه ندارم و برنامه فعلی که در حال پخش است حداکثر تا اواخر اسفندماه ۸۴ به اتمام می‌رسد البته به شرطی که مابین آن برنامه‌های دیگری در شب‌های جمعه پخش نشود.

بخش پایانی

گفتار

تمثیل در استدلالات اخلاقی

احمدرضا همتی مقدم

در برخی استدلالات اخلاقی از «تمثیل» استفاده می‌شود تا خواننده یا شنونده راحت‌تر نتیجه استدلال را دریافت کند. مبنای این نوع استدلالات در مقایسه است. مثلاً وقتی می‌گوییم «کتمان اطلاعات مانند دروغ گفتن است» واضح است که میان دو چیز مقایسه‌ای انجام داده‌ایم. در این حالت مقایسه ما بسیار صریح و روشن است. اما همیشه این‌گونه نیست.

در برخی استدلال‌ها، مقایسه‌ها به صورت ضمنی یا تلویحی است. در هنگام ارزیابی این‌گونه استدلال‌ها ابتدا باید مشخص کنیم که آیا مقایسه‌ای انجام شده است یا نه، سپس به بررسی خود تمثیل بپردازیم. البته تمثیل‌ها همیشه مثال‌هایی واقعی نیستند؛ برخی نویسندگان گاهی از مثال‌های تخیلی استفاده می‌کنند. به این مثال دقت کنید: «اگر بگوییم یک شهروند متوسط در یک کشور توسعه‌نیافته به اندازه یک شهروند متوسط آمریکایی کار می‌کند سخن گزافی نگفته‌ایم. البته من اطلاعات کاملی در این مورد در اختیار ندارم، اما تصور می‌کنم چنین فرضی غیرمعقول نیست. حتی شاید شهروندان کشورهای توسعه‌نیافته سخت‌تر هم کار کنند. قطعاً یک فرد آمریکایی خود را بالاتر از یک فرد آسیایی یا آفریقایی نمی‌بیند. تنها تفاوت آنها این است که یکی در آسیا به دنیا آمده و دیگری در آمریکا، پس چرا باید یکی صاحب ثروت و مکنت باشد و دیگری از گرسنگی بمیرد؟ کارخانه‌ای را تصور کنید که ۴۵ نفر در آن کار می‌کنند. تمام کارگران به یک اندازه تلاش می‌کنند و هیچ‌کسی بر دیگری مزیت ندارد. اما در هنگام پرداخت حقوق، مالک کارخانه کل حقوق کارگران را به دلایلی عجیب و غریب به یکی از آنها می‌دهد و او را آزاد می‌گذارد تا هرگونه که مایل بود میان کارگران توزیع کند. اگر او کل پول را برای خودش نگه دارد و ۴۴ کارگر دیگر در فقر کامل به سر ببرند، درباره او چه تصوری خواهیم داشت؟ آیا او اخلاقاً (نه قانوناً) از آنها دزدی نکرده است؟ اگر ۱۰ تا از کارگران بدین دلیل بمیرند و او این را بداند، آیا مرتکب قتل نشده است؟ وضعیت آن فرد آمریکایی نیز مشابه با این کارگر است.»

در این مثال مقایسه‌ای میان یک کارگر تخیلی و یک شهروند متوسط آمریکایی صورت گرفته است. آن کارگر تلاشی بیشتر از کارگران دیگر انجام نمی‌دهد، اما کل حقوق آنها را می‌گیرد و در توزیع آن نیز آزادی کامل دارد. این کارگر تمثیلی از آن فرد آمریکایی است، که بیشتر از مردم کشورهای توسعه‌نیافته کار نمی‌کند اما در رفاه کامل به سر می‌برد

و دیگران دچار محنت و بدبختی‌اند. اگر عمل آن کارگر را در صورتی که کل حقوق کارگران را برای خودش نگه دارد، نادرست بدانیم بنابراین بر طبق این استدلال عمل آن آمریکایی نیز نادرست است مگر آنکه به مردم کشورهای توسعه‌نیافته نیز کمک کند.

برای ارزیابی این استدلال ابتدا باید ببینیم که آیا دو چیز مقایسه شده در همه جهات (البته جنبه‌های مهم آن) مشابه یکدیگرند یا تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد که در نتیجه استدلال تاثیرگذار است. البته آنها از بعضی جهات به هم شبیه‌اند؛ هر دو از یک رفاه نسبی برخوردارند در حالی که دیگران که به اندازه آنها کار می‌کنند و از آنها پایین‌تر هم نیستند، در فقر به سر می‌برند. اما تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. به نظر شما این تفاوت‌ها چیست؟ در این استدلال مقایسه‌های دیگری نیز به کار رفته است (مقایسه‌های تلویحی و غیرصریح)، مثلاً مقایسه میان دزدی و تقسیم نکردن